



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2208

Lesson No: 2208

Tags: American Language Course, UNIT 2208, Glossary

Mind (v.)	اهمیت دادن، بد آمدن، بد دانستن	Inflected form	شکل صرف شده فعل
I hope you <u>don't mind my wearing civilian clothes.</u>	امیدوارم از پوشیدن لباس غیر نظامی من ناراحت نشدید.	Derive	گرفتن، مشتق شدن
Call on	ملاقات کردن، سر زدن	Monger	فروشنده، پسوند «چی» برای نشان دادن اهلیت و یا انتساب به یک صفت خاص؛ به عنوان مثال می‌توان به واژگان rumormonger به معنی نفرت پراکن و hatemonger به معنی شایعه پراکن و هوچی و newsmonger به معنی سخن چین و کسی که اهل سخن پراکنی است اشاره نمود.
So glad you could <u>call on us.</u>	خیلی خوشحالم که تونستید به ما سر بزنید.	Fish-monger	ماهی فروش
Make yourself at home.	راحت باشید. هر جور راحتید عمل کنید. منزل خودتونه.	Nevertheless	با وجود این، در عین حال
Bet	شرط بستن	On the contrary	بر عکس
I'll bet	قطعاً، مسلماً، مطمئناً، حتماً	On the other hand,	به عبارت دیگر، از سوی دیگر
I'll bet you get tired of wearing your uniform.	حتماً شما از پوشیدن یونیفرم (لباس نظامی) خسته می‌شوید.	Delay	تأخیر
Won't you sit down?	بفرمایید بنشینید. چرا نمی‌فرمایید بنشینید؟	In spite of this	با وجود این، علیرغم این
Playing cards	ورق بازی، بازی با پاسور	Pleasant	مطبوع، دلپذیر
Call up	تلفن زدن، زنگ زدن	Put out	خاموش کردن (آتش، سیگار)
Call for	گرفتن	He is in the best of health.	خیلی حالش خوبه. حالش عالییه.
Call on	ملاقات کردن	Date	دوست دختر یا دوست پسر
You can <u>call for your laundry on Wednesday.</u>	شما می‌تونید لباسهاتون رو روز چهارشنبه بگیرید.	My <u>date</u> is right over there.	دوست دخترم / دوست پسرم آنجاست.
We can <u>call for our grades at the office next Tuesday.</u>	ما می‌توانیم درجه‌های [نظامی] خود را روز سه شنبه از اداره بگیریم.	Keep an eye on	مواظبت کردن از، پاییدن
Did anyone call on you when you were sick?	آیا وقتی که بیمار بودید کسی به ملاقات شما آمد؟	He's keeping an eye on me.	او دارد مرا می‌پاید. حواسش به من هست. چشمش رو از من بر نمی‌داره.
I think I'll call on <u>the Andersons</u> tonight.	فکر کنم امشب به ملاقات خانواده اندرسون خواهیم رفت.	Take in	رفتن و تماشا کردن (فیلم، تئاتر و یا یک مکان دیدنی)
Would you mind introducing me to that girl?	براتون زحمت می‌شه من رو به اون خانم معرفی کنید؟	We can <u>take in</u> a movie.	می‌تونیم بریم یک فیلم ببینیم.
Officers' Club	باشگاه افسران	Do you mind if I switch on the lights?	اگر لامپها را روشن کنم اذیت می‌شید؟
Get together	دور هم جمع شدن	Care	اهمیت دادن، برای کسی مهم بودن
Get to know	شناختن، آشنا شدن	I don't care if you do.	برام مهم نیست اگر [این کار را] بکنید.
I'd like to <u>get to know</u> some of the girls at the dance.	من می‌خوام بعضی از دخترهای مجلس رقص را بشناسم.	Object	اعتراض کردن، اهمیت دادن
Inflect	صرف کردن فعل (دستور زبان)	Does anyone else object?	آیا کس دیگری اعتراض می‌کند؟
		We don't mind.	برامون مهم نیست. اعتراضی نداریم.
		I hope you don't mind my taking off my coat.	امیدوارم شما از اینکه من کتَم را در آوردم ناراحت نشوید.



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2208

Lesson No: 2208

Tags: American Language Course, UNIT 2208, Glossary

To be gone	رفتن، نبودن، حضور نداشتن	Doubtful	نامعلوم، همراه با شک و تردید
Did anyone call me up while I was gone?	وقتی من نبودم کسی به من زنگ زد؟	Unlikely	نامحتمل، ناممکن
A friend of mine	یکی از دوستانم	Airless	بدون هوا
I've got to call up a friend of mine.	من باید به یکی از دوستانم زنگ بزنم.	Exert	وارد آوردن، کردن
Call for	درخواست کردن، گرفتن	As you know, air exerts pressure on objects.	همانطور که می‌دانید، هوا بر روی اشیاء فشار وارد می‌کند.
What time should I call for my suit?	چه وقتی من باید برای [گرفتن] کت و شلوارم پیام؟	Atmospheric	اتمسفری، مربوط به جو یا اتمسفر
I'll call for you at 7:30 sharp.	رأس ساعت ۷:۳۰ میام دنبالت.	Barometer	فشار سنج
Ask Bill if he will call for your radio.	ببین آیا بیل می‌تونه بره رادیوی شما را بگیره؟	Compress	فشرده ساختن، متراکم کردن
It's not necessary to take a taxi. John will call for you.	لازم نیست تاکسی بگیری. جان میاد دنبالت.	Condense	فشرده ساختن، متراکم کردن
Out of order	خراب، از کار افتاده	Inflate	باد کردن، متورم شدن
Don't worry about your car being out of order. Joe can call for you.	نگران نباش ماشینت خرابه. جو می‌تونه پیاد دنبالت.	Dense	متراکم
Do well	خوب عمل کردن، خوب دادن امتحان	Expand	گسترده شدن، بسط دادن، گشاد کردن
You didn't do very well on your examination.	شما امتحانتون را خیلی خوب ندادید.	As a result of	در نتیجه‌ی
Delay	تأخیر	Expansion	گسترش، تورم، بزرگ شدن، فراخی
Get started	شروع کردن	Release	رها کردن، خالی کردن، بیرون ریختن
There have been many delays in getting the work started.	در شروع کار تأخیرهای زیادی وجود داشته است.	Blowout	ترکیدگی، انفجار
Quite	کاملاً، بسیار	Nitrogen	گاز اَزُت، نیتروژن
However, the summers are quite pleasant.	در عین حال، تابستانها بسیار دلپذیر و مطبوع هستند.	Vapor	بخار
He is in the best of health.	او خیلی سالم و سرحاله.	Balance	باقی مانده، تتمه
Mixture	مخلوط	Remainder	باقی مانده
Surround	احاطه کردن	Remain (v.)	باقی ماندن
Surrounding	اطراف	Gaseous	گازی، به شکل گاز
Invisible	ناپیدا، نامرئی	Encircle	محصور کردن، محاصره کردن، دور [چیزی را] گرفتن
In which	که در آن	Surface	سطح، روی
Doubt	شک، عدم اطمینان	Approximately	تقریباً
		Particles	جزء، ذره
		Relatively	نسبتاً، تقریباً
		Far apart	دور و جدا [از هم]
		Altitude	ارتفاع
		Primarily	عمدتاً
		Service station	ایستگاه خدمات خودرویی، پمپ بنزین
		Engineering schools	دانشکده مهندسی



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Book 2200 – Student Glossary – UNIT 2208

Lesson No: 2208

Tags: American Language Course, UNIT 2208, Glossary

Industrious سختکوش، با پشتکار، زرننگ

Ever since از زمان، از وقتی که

What kind of grades did you get this time? این دفعه چه نمراتی گرفتی؟ نمراتی که گرفتید این مرتبه چگونه بودند؟

Put out عرضه کردن، بیرون دادن

This car is similar to the one they put out last year. این خودرو شبیه همانی است که آنها سال گذشته عرضه کردند.

In many ways از بسیاری جهات

Alice is very much like her mother in many ways. آلیس از بسیاری جهات شبیه مادرش است.

Studious درس خوان، اهل مطالعه

Quiet ساکت و آرام

As quietly as به آرامی

Annoyed عصبانی

Accurate دقیق

Conventional معمولی، متعارف، عادی

Fluency روانی، روان بودن

Do poorly in ضعیف عمل کردن، امتحان را بد دادن

Tom is doing poorly in chemistry. تام در درس شیمی ضعیف است.

Brief خلاصه، مختصر، کوتاه

Briefing جلسه توجیهی (که در ارتش قبل از انجام عملیات برای فرماندهان برگزار می شود).

We are taking notes on the briefing. ما داریم در جلسه توجیهی یادداشت برداری می کنیم.

Contribute نقش داشتن، تأثیر داشتن، دخیل بودن، کمک کردن

I seem to be doing quite well. درسم خیلی خوبه. دارم خوب درس می خونم.

Progress پیشرفت کردن

Buddy رفیق، یار، همدم

He made the same grade as his buddy. او و رفیقش نمره یکسان گرفتند.